

ایده سلطنت مشروطه راهبرد نهایی نواندیشان برای تبدیل سلطنت مستقله قاجاریه به دولت مدرن

محمد محمودهاشمی^۱

چکیده

با ورود ایران به شرایط جدید تاریخی در دوره سلطنت قاجاریه که ناشی از مواجهه ایرانیان با تمدن مدرن بود، درک صاحبان اندیشه و نظر از وضعیت ضعف و قدرت حاکمیت سیاسی به تدریج تغییر کرد و آنها الگوهای متفاوتی را برای خروج سلطنت مستقله قاجاری از وضعیت ضعف و ناکارآمدی مطرح کردند. اما در نهایت این ایده «سلطنت مشروطه» بود که به پروژه سیاسی نهایی نواندیشان سیاسی ایران برای تبدیل سلطنت مستقله به دولت مدرن تبدیل شد. این پژوهش با استفاده از روش تحقیق تاریخی و به کار بردن تبیین علی و عقلانی تلاش می‌کند تا به این پرسش پاسخ دهد که چرا ایده سلطنت مشروطه به راهبرد نهایی نواندیشان برای تبدیل سلطنت مستقله قاجاریه به دولت مدرن تبدیل شد؟ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که شکست طرح ایجاد سلطنت مطلقه منتظم به علت تفاوت سطح نظر و عمل در مجریان حکومتی دوره ناصری و مظفری، مخالفت‌های مؤثر عناصر سنت‌گرای حکومت و جامعه با اصلاحات از بالایی که مطابق با الگوی تمدن مدرن باشد، و روند ضعف روزافزون سلطنت مستقله قاجاری در دوره مظفری، سبب شد تا نواندیشانی که بر لزوم وجود قانون برای اداره مملکت در دوره مدرن تأکید می‌کردند، به الگوی دولت مدرن برآمده از اراده ملت روی آورند و الگوی سلطنت مشروطه را در سطح عمومی به‌عنوان راهبرد نهایی برای تأسیس دولت مدرن مطرح کنند. واژگان کلیدی: سلسله قاجاریه، سلطنت مستقله، قانون، دولت مدرن، سلطنت مطلقه منتظم، سلطنت مشروطه.

The idea of constitutional monarchy as the final strategy of modern thinkers to convert the Qajar absolute monarchy into a modern state

Mohammad Mahmoud Hashemi²

Abstract

Iran's new historical conditions in the age of Qajar reign, having been caused by the Iranians' confrontation with the modern civilization, changed the perception of ideologues of the situation specially of the weakness and power of political sovereignty was gradually, proposing different models to exit the Qajar absolute monarchy from the position of weakness and inefficiency. However, finally, it was the idea of 'Constitutional Monarchy' which was converted into the final political project of Iranian political modern thinkers to convert the absolute monarchy into the modern state. By using historical research methodology and applying the causative and rational elaboration, this research is an attempt to tackle this question: "Why did the idea of 'Constitutional Monarchy' become a practical strategy of Iranian political modern thinkers allowing them to change Qajar independent empire into the modern state?" The results of this research show that the defeat of the plan to establish a regulated absolute monarchy, caused by different views and practices of the governmental administrators at Naseri and Mozafari ages, and effective oppositions of the traditional elements of the state and society against the upper reforms which are in agreement with modern civilization models, and the trend of daily weakness of Qajar absolute reign at Mozafari age, all made the modern thinkers who used to emphasize on the necessity of law to administrate the government at modern age to move towards the model of modern state resulting from the will of the nation and put forth the model of Constitutional Monarchy at public level as a final strategy to establish the modern state.

Key Words: Qajar Dynasty, Absolute Monarchy, Law, Modern State, Regulated Absolute Monarchy, Constitutional Monarchy.

۱. دانش‌آموخته دوره دکترای تاریخ ایران اسلامی از دانشگاه شهید بهشتی. تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۱۱/۸ تاریخ پذیرش ۱۳۹۸/۲/۱۸
2. Ph.D. in History of Islamic Iran, Shahid Beheshti University. alimhashemi31@yahoo.com

۱- مقدمه

۱-۱- طرح مسئله

تا قبل از مواجهه ایرانیان با تمدن مدرن، تلقی از قدرت و ضعف حکومت‌ها بر اساس معیارهایی چون توانایی در برقراری امنیت و حفظ ثغور سنجیده می‌شد و مبنای اصلی رونق اقتصادی و در نتیجه رفاه نسبی یک جامعه سنتی ایرانی، در امنیت موجود در آن جامعه و سپس عدالت حاکمان در برخورد با رعایا به‌ویژه در اخذ مالیات از آنها تعیین می‌یافت. اما پس از مواجهه ایران با تمدن مدرن و تبعات نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاصل از آن در دوره اول سلطنت قاجاریه، به تدریج تلقی ایرانیان از وظایف نهاد حاکمیت سیاسی تغییر کرد و معیارهای سنجش ضعف و قدرت حکومت‌ها دچار دگرگونی شد و الگوهای جدیدی برای ایجاد دولت قوی در دوره ناصری مطرح گردید. الگوهای ارائه‌شده از سوی نواندیشان بیشتر مبتنی بر دو ایده سلطنت مطلقه منتظم و سلطنت مشروطه بود که در برابر ایده سنتی ایرانیان؛ یعنی برقراری «سلطنت مستقله قوی» قرار داشت. اما به هر روی در دوره مظفیری ایده‌ای که در نهایت به رهبری نواندیشان برای ایجاد دولت قوی و مدرن هژمونی پیدا کرد، ایده سلطنت مشروطه بود.

۱-۲- پیشینه (ادبیات) تحقیق

تا کنون تحقیقات فراوانی در زمینه اندیشه سیاسی سلطنت مشروطیت در ایران دوره قاجاریه انجام شده است. از آن جمله می‌توان به آثار پژوهشی فریدون آدمیت از جمله *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*، مجموعه آثار سید جواد طباطبایی در زمینه اندیشه سیاسی معاصر ایران از جمله *نظریه حکومت قانون در ایران*، *تحول اندیشه سیاسی در ایران عصر قاجار اثر غلامحسین زرگری نژاد*، *تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمین اثر داریوش رحمانیان*، مجموعه مقالات محمدعلی اکبری در زمینه تاریخ اندیشه سیاسی معاصر تحت عنوان *چالش‌های عصر مدرن در ایران عصر قاجار و غیره* اشاره کرد که در مجموع اگرچه در این آثار به جوانب مختلف ایده سلطنت مشروطه در ایران پرداخته شده است، اما تا کنون از منظر مسئله این تحقیق به چرایی برآمدن ایده سلطنت مشروطه به‌عنوان راهبرد نهایی گذر از سلطنت مستقله قاجاری به دولت مدرن توجه نشده است.

۱-۳- سؤال تحقیق

بر این اساس سؤالی که در این مقاله مورد پژوهش قرار می‌گیرد آن است که چرا در دوره سلطنت

قاجاریه ایده سلطنت مشروطه به راهبرد نهایی نواندیشان برای تأسیس دولت قوی و مدرن مبدل شد؟

۱- ۴- روش تحقیق

برای پاسخ به این پرسش تلاش می‌شود تا با استفاده از روش تحقیق تاریخی و جست‌وجو در منابع تاریخی و کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از تبیین عقلی و عقلانی به این پرسش پاسخ داده شود.

۱- ۵- فرضیه تحقیق

فرضیه تحقیق بر این ایده استوار است که نتایج عملی حاصل از شکست پروژه تأسیس دولت مطلقه منتظم در دوره ناصری و مظفری این فرصت را فراهم کرد تا ایده سلطنت مشروطه به عنوان الگوی دولت مدرن در ذهنیت نواندیشان قاجاری، که دیگر منحصر به عناصر حکومتی نبودند، به الگوی بی‌بدیل دولت قوی و راهبردی برای خروج از وضعیت دولت ضعیف تبدیل شود.

۲- بحث و بررسی

۲- ۱- ضرورت تأسیس دولت مدرن از نظر نواندیشان دوره ناصری

نخبگان ایرانی از وضعیت ایران سنتی در دوره جدید و به تبع آن از چالش‌هایی که حاصل از فرادستی افق فکری تمدن مدرن نسبت به افق فکری سنتی ایران بود، دریافت‌هایی تدریجی و متفاوتی داشتند و در نتیجه این دریافت‌های حسی و تجربی و میزان آشنایی با مظاهر تمدن مدرن، به‌ویژه دولت مدرن، و نهایتاً به دنبال درک مفاهیم حاکم بر اندیشه سیاسی مدرن، به وظایف جدید حاکمیت سیاسی ایران در دوره قاجاری پی بردند. به هر روی دریافت نواندیشان از مسئله ضعف حاکمیت سیاسی در ایران یکباره و یکسان نبود؛ بلکه دریافتی تدریجی، مختلف و گاه متضاد بود که صورتی پیچیده و متنوع به خود می‌گرفت و به مرور زمان تکامل می‌یافت. در واقع تلقی از وضعیت دولت ضعیف و راهبردهای خروج از آن در این دوره گذر تاریخی، متنوع بودند و گاه به تضاد با هم می‌انجامیدند؛ اما در مجموع تنها چند ایده در سطح راهبردهای کلان به پروژه‌ای برای تشکیل دولت قوی تبدیل شدند.

دوره اول سلطنت قاجاریه دوره مشاهده مظاهر تمدن مدرن و مواجهه با تبعات و دستاوردهای تمدن مدرن برای صاحبان اندیشه و نخبگان سیاسی در ایران بود و متون مختلف به‌جای‌مانده از

دوره سلطنت فتحعلی شاه و محمدشاه مشحون از مطالبی است که سفرنامه‌نویسان و خاطره‌نویسان ایرانی از مظاهر دولت مدرن و نحوه حکمرانی در مغرب‌زمین بیان کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به سفرنامه خسرو میرزا، سفرنامه میرزا صالح شیرازی، سفرنامه آجودان‌باشی، سفرنامه رضاقلی میرزا نایب‌الایاله و غیره اشاره کرد. به تدریج این توصیف از وضعیت حکمرانی در تمدن مدرن، راه مقایسه میان وضعیت حکمرانی در ایران با حکمرانی دولت‌های قوی را گشود. از آن جمله میرزا مصطفی افشار در سفرنامه‌ای که به نام خسرو میرزا نوشته است، با مشاهده نحوه احترام و اجرای قانون دولت و فرمان‌های تزار از طرف کارکنان حکومتی، از اینکه چنین نگرش و رفتاری در میان ایرانیان رایج نیست و ارادت و دوستی رعایا و طوایف نسبت به دولت قاجاری ضعیف است، شکوه می‌کند.^۳ میرزا صالح شیرازی از تربیت مردم بریتانیا در طی چهارصد سال سخن می‌گوید؛ به شکلی که تربیت مذکور، آنها را به افرادی ملتزم به قانون دولت تبدیل کرده و در مقابل نیز دولتی مبتنی بر آزادی سیاسی و برابری افراد در برابر قانون را به وجود آورده است.^۴

در دوره دوم سلطنت قاجاریه توصیف و اظهار شگفتی از وضعیت دولت در تمدن مدرن، جای خود را به انتقاد از وضعیت اداره مملکت در میان نخبگان داد، حتی اعتمادالسلطنه که خود از وابستگان به دربار ناصری و مدافعان سلطنت مستقله است و شاه را «سایه یزدان» و «موهبت الهی» معرفی می‌کند،^۵ از وضعیت خراب مملکت به انتقاد می‌پردازد و در قالب شخصیت داستانی خواب خود در کتاب خلسه می‌نویسد: «... اسباب خرابی اساس استقلال این دولت چه بوده و که بوده و کدام نابکار این ... نموده. این بنای محکم را که منهدم ساخته، و این گوهر عالی و جوهر نفیس را، که در خلاب مضرت و اضطراب انداخته است.»^۶

در کنار نخبگان حکومتی آشنا شده با تمدن غرب در دوره ناصری، نواندیشانی ظهور پیدا کردند که علاوه بر پی‌بردن به ضعف حاکمیت سیاسی ایران، ایده‌هایی نو و متفاوت با افق فکری سنتی ایرانی را برای تأسیس دولت قوی و ایجاد دولت مدرن ارائه کردند. این در حالی بود که نحوه بیان آنها درباره ناکارآمدی سلطنت مستقله قاجار، گویای تفاوت نگرش آنها به ضعف حاکمیت سیاسی قاجاریه در نسبت به دیدگاه دیگر نخبگان و منتقدان بود.

۳. میرزا مصطفی افشار، سفرنامه خسرو میرزا، به کوشش محمد گلبن، (تهران: کتابخانه مستوفی، ۱۳۴۹)، ص ۱۸۰.

۴. میرزا صالح شیرازی، سفرنامه‌های میرزا صالح شیرازی، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، (تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۷)، ص ۲۹۶ - ۲۹۵.

۵. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، خلسه، به کوشش محمود کتیرایی، (تهران: توکا، ۱۳۵۷)، ص ۴۲.

۶. همان، ص ۴۱.

در ابتدا تلاش این نواندیشان در رساله‌های سیاسی، معطوف به سلب اعتبار از الگوی کهن حکمرانی در شرایط جدید تاریخی ایران بود که بسته به شرایط نویسنده متن زبانی تند یا ملایم داشت. آخوندزاده که در خارج ایران به سر می‌برد و به دستگاه حکومت قاجاری وابسته نبود، زبانی تندتر و بی‌ملاحظه‌تر نسبت به دیگران داشت. وی نحوه حکمرانی در سلطنت مستقلة و ایجاد سلطنت قوی با استفاده از شدت عمل و مجازات‌های سنگین را — که در رساله‌های سیاسی سنتی ایرانی توجیه و حتی گاه توصیه می‌شدند و از شرایط برقراری امنیت و اجرای عدالت به حساب می‌آمدند — به چالش می‌کشید. در راستای چنین نگرشی بود که وی در مکتوبات خود عنوان می‌کرد: «رسم سیاست که در میان طوایف وحشی و بربری معمولست الآن در ایران مشاهده می‌شود... اگر امرای ایران از علم و قانون اداره و پولیتیک خبردار می‌بودند که به واسطه قتل نفوس و قطع اعضاء، مملکت را منتظم‌داشتن از اعظم قبایح است. چه فایده امرای ایران بلکه کل اهل ایران حتی خود دیسپوت به تحصیل هیچ یک از علوم راغب نیستند.»^۷

وی در این متن به جای واژه «شاه» از واژه «دیسپوت» استفاده کرده است. دیسپوت به مفهوم پادشاهی در نظر گرفته شده که سلطنتش مستقلة است، بنا بر خواش و امیال خود تصمیم‌گیری می‌کند، به هیچ فردی درباره اعمال و نحوه حکمرانی خود پاسخگو نیست و جان و مال مردم و زیردستانش تحت اختیار فرمان اوست؛ به شکلی که مردم در برابر حکومت دیسپوت صاحب حقوقی نیستند. این در حالی است که واژه شاه مفهوم سنتی و تاریخی آن را در ذهن ایرانیان ایجاد می‌کرد که سایه‌ای الهی بر سر رعایا به حساب می‌آمد. در واقع در افق فکری سنتی ایرانی تلقی موقعیتی فراانسانی از مفهوم شاه وجود داشت. شاه جایگاهش فراتر از نقد و اعتراض بود. آخوندزاده با این تغییر واژه در پی آن است که نشان دهد در شرایط جدید تاریخی ایران دوران سلطنت مستقلة شاهان قاجاری به پایان رسیده و دوره‌ای شروع شده است که نقطه عطفی را در نحوه حکمرانی در ایران رقم خواهد زد.

اما میرزا ملک‌خان علی‌رغم تمام فراز و فرودی که در روابط شخصیش با دربار قاجاری داشت، در دوره‌هایی از زندگی خود از خدمتگزاران وزارت خارجه ایران به‌شمار می‌آمد و در سلب اعتبار از الگوی حکمرانی ایران قاجاری، زبانی ملایم‌تر اما با استدلال به‌کار گرفته بود و بر لزوم پایان سلطنت مستقلة و آغاز حکمرانی بر اساس قانون تأکید می‌کرد:

... در هند در پاریس در تفلیس در مصر در اسلامبول حتی در میان ترکمن هر کسی می‌داند که حقوق

و وظایف او چیست. در ایران احدی نیست که بداند تقصیر چیست و خدمت کدام است ... واضح است که حرف ما در اینجا بر عدالت شخصی پادشاه نیست. کل ایران شهادت می‌دهد که عادل‌تر و رؤف‌تر از امروز پادشاهی نداشته‌ایم اما عدالت شخصی پادشاه بدون قوانین حسنه و بدون دیوانخانه‌های منتظم در میان این دریای مظالم به فرمان کدام بیچاره خواهد رسید.^۸

در واقع میرزا ملکم‌خان بر ناآگاهی ایرانیان از لزوم وجود قانون برای اداره مملکت تأکید می‌کند و قانون را راه‌رهایی از ضعف حکمرانی در ایران می‌شمرد.^۹

از نظر نواندیشان دوره ناصری لزوم وجود قانون برای اداره مملکت، عنصری اساسی در ایجاد تمایز میان الگوی کهن حکمرانی و سلطنت مستقله با الگوی جدید حکمرانی و دولت مدرن به حساب می‌آمد، خواه با زبان تند افرادی چون آخوندزاده و استفاده از مفاهیمی چون «دیسپوت» و یا با زبان ملایم‌تر افرادی چون میرزا ملکم‌خان که در شدیدترین مواجهه‌هایش با سلطنت مستقله و دربار قاجاری نیز شاه را فردی عادل معرفی می‌کرد؛ گرچه در عین حال فقدان قانون برای اداره مملکت را رمز ضعف حکومت قاجاری به حساب می‌آورد.

دولت مدرن از نظر نواندیشان دوره ناصری بر پایه وجود قانونی مدرن برای اداره مملکت شکل می‌گرفت و این دولت مدرن بود که توانایی داشت به مسائل جدید ناشی از مواجهه با تمدن مدرن پاسخ دهد. میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله در رساله یک کلمه با شیوه‌ای دیگر که مبتنی بر فضای فکری و فرهنگی ایرانیان بود، بر این نکته اساسی تأکید کرده است. وی در این اثر نه تنها از باورهای مذهبی و آموخته‌های اسلامی خود مدد گرفت، بلکه قوانین اساسی و اعلامیه حقوق بشر فرانسه را در ادوار مختلف تاریخی اواخر قرن هجدهم و سرتاسر قرن نوزدهم مورد تأمل قرار داد و به گونه‌ای اقتباس دست زد که بتواند قوانین مدون فرانسه را در همسانی و همراهی با قوانین اسلامی قرار دهد. وی با اشاره به نظم، ترقی و آبادی اروپا که ناشی از عدالت است می‌پرسد: «با اینکه بنیان دین اسلام بر عدالت و انصاف است و با اینکه در چندین جای قرآن مجید خدای متعال عدل را ستوده و سلاطین و حکام اسلام نیز هیچ وقت منکر عدالت نبوده‌اند، پس چرا چنین عقب‌مانده و چرا این‌طور از عالم ترقی خود را دورتر داشته‌ایم.»^{۱۰}

وی برای اینکه برای خواننده ایرانی‌ای که در فضای فکری و فرهنگی سنتی ایران و باورمند به مذهب تشیع زندگی می‌کند، دغدغه ذهنی خود را بیان کند، از مفهوم عدالت که معنایی عمیق در

۸. روزنامه قانون، به مدیریت میرزا ملکم‌خان، (سال اول، شماره یک، غره رجب ۱۳۰۷ ه.ق)، ص ۲ - ۱.

۹. همان، ص ۴.

۱۰. میرزا یوسف مستشارالدوله، یک کلمه، به اهتمام علیرضا دولت‌شاهی، (تهران: سال ۱۳۸۶)، ص ۲۱.

افق فکری سنتی فرهنگ ایران دارد، مدد می‌گیرد و آن را با مفهوم عدالت در اندیشه سیاسی مدرن همسان می‌گیرد و این ادعا را مطرح می‌کند که با این همسانی میان مفهوم سنتی عدالت و مفهوم مدرن آن، این اروپاییان بودند که با به‌عمل‌رساندن پروژه تشکیلات دولت مبتنی بر قانون توانستند عدالت را برپا کنند و به آبادانی و ترقی و پیشرفت برسند. وی با این استدلال تلاش کرده است تا ذهنیت سنتی ایرانیان را آماده کند که با تلقی همسان از مفهوم سنتی و مفهوم مدرن آن بتوانند از طریق ایجاد دولت مدرن مبتنی بر قانون به برپایی عدالت و امنیت بپردازند و ایران را آباد کنند. لزوم وجود قانون برای اداره مملکت و برپایی دولت مدرن و قوی، وجه اشتراک نواندیشان دوره ناصری بود. اگرچه در ایده‌هایی که جهت برپایی دولت قوی شکل گرفتند، تفاوت‌هایی وجود داشت، اما آنها در وجه مذکور با یکدیگر مشترک بودند. مهم‌ترین ایده‌هایی که در این زمینه پدید آمدند و به راهبردهایی جهت برپایی دولت قوی در دوره سلطنت قاجاریه تبدیل شدند، دو ایده ایجاد «سلطنت مطلقه منتظم» و «سلطنت مشروطه» بودند.

اولین ایده‌ای که مطرح شد و به‌صورت راهبردی برای تأسیس دولت مدرن در ایران درآمد، ایده سلطنت مطلقه منتظم بود که برای اولین بار از سوی میرزا ملکم‌خان در رساله دفترچه تنظیمات مطرح شد^{۱۱} و سپس در رساله‌ها و مقاله‌های بعدی او در سرتاسر دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه و سپس مظفرالدین‌شاه پی گرفته شد و دیگر صاحبان اندیشه ایرانی نیز در این زمینه رساله‌هایی پدید آوردند؛ نظیر ابوطالب بهبهانی و میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک انصاری که علی‌رغم تفاوت نگرش به ایده سلطنت مطلقه منتظم، در وجه لزوم وجود قانون برای اداره مملکت مشترک بودند.^{۱۲} این ایده از سوی نخبگان حکومتی اصلاح‌طلب دوره قاجاریه مورد توجه قرار گرفته بود و آنها تلاش خود را برای برقراری سلطنت مطلقه منتظم آغاز کرده بودند.

۲-۲- شکست راهبرد تأسیس سلطنت مطلقه منتظم در دوره قاجاریه

متون تاریخی دوره ناصری و مظفری در فضای فکری سنتی آن دوره پدید آمدند. تعدادی از این متون را رجال سیاسی و درباری آن دوره نوشته‌اند و علی‌رغم آنکه در بیان رویدادهای سیاسی

۱۱. میرزا ملکم‌خان، دفترچه تنظیمات: رساله‌های میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، به کوشش حجت‌الله اصیل، (تهران: نشر نی،

۱۳۸۱)، ص ۳۳.

۱۲. ابوطالب بهبهانی، منهاج‌العلمی: رسائل سیاسی عصر قاجار، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، (تهران: کتابخانه ملی ایران،

۱۳۸۰)، ص ۲۵۵؛ میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک انصاری، قانون ناصری، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، ج ۲، (تهران: مؤسسه

تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶)، ص ۳۱۷ - ۳۱۶.

نگرشی علی و تحلیلی به رویدادهای زمانه خود نداشته‌اند و تنها به ذکر رویدادهای زمانه خود پرداخته‌اند، اما در بیان همین رویدادهای سیاسی دوره ناصری و مظفری به مطالبی اشاره کرده‌اند که می‌تواند برای تبیین علل شکست راهبرد ایجاد سلطنت مطلقه منتظم راهگشا باشد. این متون بیشتر، علل شکست اصلاحات از بالا در این دوره را ناشی از اشتباهات فردی دانسته‌اند تا آنکه در پی آن باشند که ناکارآمدی کل ساختار سیاسی دوره قاجاریه را مورد تأمل قرار دهند. اما به هر روی از میان مطالب ذکر شده از سوی آنها به‌ویژه یادداشت‌های برجای مانده از مقام‌های عالی‌رتبه دربار ناصری و مظفری، گزارش‌های مؤثری از درون ساختار حکمرانی ناصری و مظفری در اختیار ما قرار گرفته است که بر این اساس می‌توان علل شکست ایجاد سلطنت مطلقه منتظم را از یک طرف تفاوت سطح نظر و عمل در اصلاح‌طلبان حکومتی و از طرف دیگر وجود مخالفت نیروهای سنتی اعم از طرفداران سلطنت مطلقه و روحانیون، با ایجاد دولت مدرن دانست.

۲-۳- تفاوت سطح نظر و عمل در اصلاح‌طلبان حکومتی

مجری پروژه تشکیل سلطنت مطلقه منتظم، سلطنت قاجاریه بود و در رأس این اصلاحات، شاه و صدر اعظم‌های اصلاح‌طلبی چون میرزا حسین خان سپهسالار و میرزا علی‌خان امین‌الدوله و دیگر کارگزاران حکومتی و اعضای مجلس مشورتی قرار داشتند که در فضای فکری سنتی ایران به اصلاحات خود می‌اندیشیدند و تحت تأثیر چنین فضایی به عمل سیاسی می‌پرداختند. در فضای فکری حاکم بر ذهنیت حکومتگران قاجاری معیار اصلی، حفظ آمریت مطلقه مقام سلطنت بود و افراد متناسب با اظهار وفاداری و فرمانبرداری از شاه در هرم قدرت سیاسی جایگاه بالاتری به‌دست می‌آوردند. حال با چنین نگرشی همین حکومتگران، مجری پروژه اصلاحات سیاسی بودند و می‌بایست قوانینی را تدوین و اجرا می‌کردند که محدودکننده دامنه آمریت مطلقه سلطنت قاجاریه باشد و ارکان سلطنت قاجاریه به اجرا و رعایت آن قوانین ملتزم باشند. از همین روی بود که میرزا علی‌خان امین‌الدوله در دوره تشکیل دارالشورای دولتی، درباره بی‌توجهی وزیران و مقام‌های مختلف درباری به مصالح حکومت و عدم پابندی آنها به قانون‌گذاری و اجرای قانون به ناصرالدین شاه گفت: «... بر حسب عادت، وزرا و کارگزاران دولت، مأموریت حقیقی و تکلیف اصلی خود را، در انتفاعات و مداخل شخصی دانسته‌اند. تا مقدور شود میل و مصلحت خود را ترک نمی‌کنند که به صلاح و صرفه دولت بپردازند.»^{۱۳}

۱۳. میرزا علی‌خان امین‌الدوله، *خاطرات سیاسی امین‌الدوله*، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، (تهران: کتاب‌های ایران، ۱۳۴۱)،

همین پارادوکس فکری سبب تفاوت در سطح نظر و عمل مجریان پروژه ایجاد سلطنت مطلقه منتظم شده بود. شاه که خود را بر طبق الگوی حکمرانی سنتی امر مطلق حکومت می‌دانست، رفتاری مغایر با اصول و مبانی سلطنت مطلقه منتظم داشت و در زمینه اصلاحات سیاسی دچار تذبذب فکری و عملی بود. امین‌الدوله به نگرش سطحی شاه نسبت به اصلاحات سیاسی و توجه صرف وی به انجام دادن اعمال صوری در این زمینه اشاره دارد.^{۱۴} وی با اشاره به فرمان شاه مبنی بر نوشتن قانون به وسیله میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک، بر این نکته تأکید می‌کند که شاه حتی یک نسخه این قانون را مطالعه نکرد و آن را به نسیان سپرد؛ چرا که خیال اصلاح امور و تنظیم امور مملکت در شاه جنبه‌ای هیجانی داشت^{۱۵} و با تلون مزاج شاه قانون‌های نوشته‌شده، به مرحله اجرا نمی‌رسید.^{۱۶}

درباریان عالی‌رتبه نیز دریافته بودند که خیال اصلاحات سیاسی و ملتزم کردن حاکمیت به تدوین و اجرای قانون از طرف شاه پایه و مایه مستحکمی ندارد و شاه طالب فرمانبرداری و اطاعت محض زیردستان است و آنها جز فرمانبرداری و اظهار رأی موافق با خواسته شاه کار دیگری نباید انجام دهند. در همین خصوص امین‌الدوله عنوان می‌کند:

مستوفی‌الممالک می‌گفت که از خیر و صلاح پادشاه حرف‌زدن و اظهار رأی کردن خطاست. اگر شاه بگوید می‌خواهم خودم را از بام خانه به زمین بیندازم، خواهم گفت که هر چه رأی همایون اقتضاء کرده البته صحیح است و سپهسالار می‌گفت هر روز که از عمرم می‌رود و تجربه تازه حاصل می‌کنم می‌بینم در وزارت ایران رأی صواب همان است که مستوفی‌الممالک دارد.^{۱۷}

این نظر صدر اعظم اصلاح‌طلب دوره ناصری درباره پادشاه تنها از زبان امین‌الدوله اصلاح‌طلب بیان نشده بلکه عباس میرزا ملک‌آرا هم در خاطرات خود به نارضایتی سپهسالار از شاه اشاره کرده و نوشته که سپهسالار بر این نظر بوده است که شاه سفله‌پرور و خودخواه، قدر کارگزاران اصلاح‌طلب را نمی‌داند و در نهایت آنها را از دایره قدرت حذف خواهد کرد.^{۱۸}

مظفرالدین شاه علی‌رغم میل به اصلاحات سیاسی، شخصیتی ضعیف داشت و تحت تأثیر آرا و

۱۴. میرزا علی‌خان امین‌الدوله، *خاطرات سیاسی امین‌الدوله*، به کوشش حافظ فرمانفرمائیان، (تهران: کتاب‌های ایران، ۱۳۴۱)، ص ۷۹.

۱۵. همان، ص ۹۴.

۱۶. اعتمادالسلطنه، *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، به کوشش ایرج افشار، (تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۵)، ص ۱۲۷.

۱۷. امین‌الدوله، ص ۵۷.

۱۸. عباس میرزا ملک‌آرا، *شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، (تهران: انجمن نشر آثار ایران، ۱۳۲۵)،

نظریات اطرافینش بود به شکلی که امین‌الدوله، مجری اصلاحات سیاسی در این دوره، حکمرانی او را از ناصرالدین‌شاه بسیار بدتر دانسته است.^{۱۹} مقام‌های عالی‌رتبه دوره مظفری نظیر امین‌السلطان، عین‌الدوله، امیر بهادر و حکیم‌الملک که از نزدیک‌ترین افراد به شاه نیز به حساب می‌آمدند، از جمله طرفداران ادامه حیات سلطنت مستقله در ایران بودند و در طی دوره سلطنت مظفرالدین‌شاه سررشته امور را به دست داشتند و با توجه به ضعف مزاج شاه کلیت اداره مملکت به دست آنها بود.

صدر اعظم‌ها و وزرای اصلاح‌طلب این دوره نیز به مانند شاهان تحت تأثیر فضای فکری و فرهنگی سنتی حاکم بر ذهنیت اجتماعی ایرانیان پرورش یافته بودند و بر اساس مناسبات سنتی قدرت در ایران توانسته بودند به مناصب عالی چون صدر اعظمی دست یابند و رفتارشان فارغ از ایده‌هایی که در باب اصلاحات سیاسی مطرح می‌کردند، در نهایت مطابقت بیشتری با الگوی حکمرانی سنتی ایرانی و حفظ آمریت مطلقه سلطنت داشت. در همین راستاست که اعتمادالسلطنه بر این نکته تأکید می‌کند که سپهسالار از مقاصد شخصی خود پیروی و بر آن اساس عمل می‌کرد؛ لذا در اصلاحات سیاسی خود به ظاهر امور مقید بود تا باطن آنها.^{۲۰} امین‌الدوله هم سپهسالار را به لفاظی و ظاهرسازی در اصلاحات و نقص اطلاعات در باب چگونگی اصلاحات سیاسی و نفاق عمومی متهم می‌کند.^{۲۱} همچنین در عمل نیز او که در ابتدا می‌خواست اداره مملکت را بر اساس قوانین انجام دهد در نهایت به جایی رسید که به رشوه‌خواری روی آورد.^{۲۲} این گونه اعمال سپهسالار سبب شده بود که بعد از برکناری و مرگش اگر دیگر اطرافیان شاه نظیر امین‌الدوله خواهان اصلاحات سیاسی و تدوین قانون بر اساس اداره مملکت می‌شدند، شاه آنها را به سپهسالار مانند می‌کرد که گفتار خوب و رفتاری غلط داشت و شاه را به این نتیجه رسانده بود که اصلاحات سیاسی در ایران میسر نیست.^{۲۳}

رفتار دیگر کارگزاران حکومت و درباریان، از شاه و صدر اعظم اصلاح‌طلبش به مراتب بدتر بود. آنها که در فضای فکری سنتی می‌اندیشیدند و بر اساس نزدیکی به سلطنت مستقله و فرمانبرداری از آن به مقام و منصب رسیده بودند، تنها منافع فردی و حفظ موقعیت خود در ساختار قدرت سیاسی را مد نظر قرار می‌دادند و بر آن اساس عمل می‌کردند. در نتیجه نه تنها طالب برقراری دولت مدرن

۱۹. امین‌الدوله، ص ۹۶.

۲۰. اعتمادالسلطنه، صدرالتواریخ، به کوشش محمد مشیری، (تهران: روزبهان، ۱۳۵۷)، ص ۲۶۱.

۲۱. امین‌الدوله، ص ۴۳.

۲۲. همان، ص ۵۶؛ اعتمادالسلطنه، همان؛ ارنست اورسل، سفرنامه اورسل، ترجمه اصغر سیدی، (تهران: زوار ۱۳۵۳)، ص ۱۸۷.

۲۳. امین‌الدوله، ص ۷۹.

بر اساس قوانین مدون نبودند، بلکه برای شکست و ناکامی آن تلاش می‌کردند. شدت کارشکنی درباریان در این امر به حدی بود که گروهی همین امر را سبب ناکامی سلطنت ناصری در برقراری دولت قانونی دانسته‌اند.^{۲۴} نمایندگان مجلس مشورتی، در پی منافع خود بودند تا قانون‌گذاری برای بهبود اداره مملکت؛^{۲۵} وزرا نیز نسبت به مجلس شورای دولتی بی‌توجه بودند و آن را بی‌اعتبار می‌خواستند.^{۲۶} از همین روست که اعتمادالسلطنه از انجام‌دادن اصلاحات به دست وزرای دولت ناامید شده بود.^{۲۷} نتیجه این رویگردانی متصدیان اصلاحات در دوره ناصری، کار را به جایی رساند که شاه در نهایت به این نظر برسد که «کار ایران چیزی نمی‌شود».^{۲۸}

شکست اصلاحات از بالا در عرصه عملی، راه برون‌رفت ایران و سلطنت مستقلة قاجاری از ضعف روزافزون در برابر تمدن مدرن و مظاهر مختلف آن را، با دشواری بیشتری روبه‌رو کرده بود و نزد قسمت عمده‌ای از نخبگان حکومتگر قاجاری با توجه به تفاوت سطح نظر و عمل در ساختار قدرت سیاسی قاجاریه، الگوی برقراری سلطنت منتظم و تشکیل دولت برآمده از قانون مورد تأیید سلطنت، دیگر راه‌حل تأسیس دولت مدرن قلمداد نمی‌شد.

۲-۴- مخالفت سنت‌گرایان با اصلاحات دوره ناصری و مظفری

جمعی از سنت‌گرایان که با اصلاحات در این دوره تاریخی مخالف بودند نیز یکی دیگر از موانع اصلاحات سیاسی در این دوره بودند. این سنت‌گرایان خود به دو گروه تقسیم می‌شدند. گروه اول درباریان طرفدار سلطنت مستقلة بودند. ناصرالدین‌شاه که در زمینه اصلاحات سیاسی دچار تذبذب و تزلزل بود، بارها با القائات و تحریکات درباریان طرفدار استبداد، از اصلاحات روی گرداند. از آن جمله هنگامی که می‌خواست به سفر دوم اروپا برود، بنا بر مصلحت‌سنجی سپهسالار قصد داشت فرمانی را مبنی بر حفظ جان و مال اتباع ایران بر اساس قوانین شرعی صادر کند، اما با هشدارهای آقا ابراهیم امین‌السلطان، آبدارچی‌باشی دستگاه سلطنت — که امضای فرمان را برابر با سلب قوای مقتدر شاه جلوه می‌داد — از امضای این فرمان چشم پوشید.^{۲۹} همچنین شاه پس از بازگشت از سفر

۲۴. هنری موزر، سفرنامه ترکستان و ایران، ترجمه علی مترجم، به کوشش محمد گلبن، (تهران: سحر، ۱۳۵۶)، ص ۲۵۲؛

امین‌الدوله، ص ۵۵ - ۵۴.

۲۵. امین‌الدوله، ص ۸۰ - ۷۹.

۲۶. همان، ص ۶۷ و ۸۲.

۲۷. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ص ۴۰۲.

۲۸. مهدیقلی هدایت، خاطرات و خطرات، (تهران: زوار، ۱۳۶۳)، ص ۵۳.

۲۹. امین‌الدوله، ص ۶۳ - ۶۲.

سوم اروپا باز به فکر تدوین قانونی برای اداره مملکت افتاد و حتی قانون نیز به نگارش درآمد، اما این بار نیز به دنبال القاتات صدر اعظم جوانش، میرزا علی اصغر خان امین السلطان که این فرمان را مغایر با تأمین منافع سلطنت و محدودکننده قدرت صدارت خود می‌انگاشت، از امضا و ابلاغ قانون منصرف شد.^{۳۰} علاوه بر آن، همدستی رجال درباری سنت‌گرا با دیگر مخالفان سپهسالار که نفوذ وی و موفقیت اصلاحاتش را با منافع خود در مغایرت می‌دیدند،^{۳۱} از دیگر اقدامات این رجال درباری علیه اقتدار سلطنت مطلقه منتظم در دوره ناصری بود؛ همان طور که همدستی درباریان رقیب امین‌الدوله در سرنگونی وی از صدارت در دوره مظفری بسیار مؤثر افتاد. پسران مظفرالدین‌شاه که در پی مشاغل مؤثر و پردرآمدتر بودند و عبدالحسین میرزا فرمانفرما، عبدالمجید میرزا عین‌الدوله و میرزا محمودخان حکیم‌الملک که خود را جایگزین مناسبی به جای امین‌الدوله می‌دانستند،^{۳۲} انگیزه کاملی برای تلاش جهت سرنگونی صدر اعظم اصلاح‌طلب مظفرالدین‌شاه داشتند و در این راه کوشیدند و چنین به شاه القا کردند که امین‌الدوله با سابقه مراوده و آشنایی با افرادی چون میرزا ملکم‌خان و سید جمال‌الدین اسدآبادی در پی ایجاد سلطنت مشروطه مطابق با مسلک اروپاییان است.^{۳۳}

دسته دوم مخالفان اصلاحات سیاسی که مطابق با الگوهای برآمده از افق فکری تمدن مدرن باشد، علمای سنت‌گرا بودند. دلایل مخالفت آنها متفاوت از دلایل مخالفت‌های رجال درباری قاجاری بود؛ اما اشتراک در هدف که همان برانداختن رجال اصلاح‌طلب دوره ناصری و مظفری از قدرت بود، گاه این دو دسته را در یک جبهه قرار می‌داد. شریعتمداران سنت‌گرا مخالف اصلاحاتی بودند که از نظر آنها باعث تضعیف باورهای مذهبی جامعه می‌شد. آنها بر این عقیده بودند که ایده‌های جدیدی که از افق فکری تمدن مدرن به صورت انعکاسی اقتباس شده‌اند، قادرند تا باورهای سنتی جامعه را به چالش بکشند. از همین روی بود که: «روحانیون نظر مساعدی نسبت به میرزا حسین‌خان سپهسالار نداشتند و در طول صدارتش او را دشمن آشتی‌ناپذیر روحانیت قلمداد می‌کردند.»^{۳۴}

۳۰. امین‌الدوله، ص ۱۴۲ - ۱۴۱.

۳۱. میرزا مهدی‌خان ممتحن‌الدوله، *خاطرات ممتحن‌الدوله*، به کوشش حسینقلی‌خان شقاقی، (تهران: فردوسی، نشر فرهنگ،

۱۳۶۲)، ص ۲۴۲ - ۲۴۱.

۳۲. کاسا کوفسکی، *خاطرات کلنل کاسا کوفسکی*، ترجمه عباسقلی جلی، (تهران: سیمرغ، ۱۳۵۵)، ص ۱۷۹ - ۱۷۸.

۳۳. امین‌الدوله، ص ۲۵۴.

۳۴. کارلا سرنا، *آدم‌ها و آیین‌ها در ایران*، ترجمه علی‌اصغر سیدی، (تهران: زوار، ۱۳۶۲)، ص ۱۰۷.

ملا علی کنی به دلیل نگرانی از تفوق دولت‌های غربی مدرن بر ایران بود که با سپهسالار مخالفت می‌کرد، چنان‌که در نامه‌اش به شاه درباره مخالفت با سپهسالار و امتیاز رویتز چنین نوشت: اما اعلیحضرت شاهنشاهی را به باطن همان امام عصری که محل و مظهر اقتدار و سلطنت ایشان می‌باشند قسم می‌دهم که اهتمام بر حفظ دین و دولت و دفع هر خائن از مملکت و ملت بفرمایند. به‌خصوص همین شخصی را که قرار راه‌آهن داده و عهدنامه آن را بر وفق صلاح دشمن دین و دولت

نوشته؛ بدون اینکه عقلا و خیرخواهان دولت اجازه و مشورتی نمایند.^{۳۵}

در واقع پافشاری سپهسالار بر امتیاز رویتز که با نظریه‌پردازی ملک‌خان همراه شده بود، علمای شیعی راه، که تسلط کفار بر مسلمین را بر اساس باورهای دینی بر نمی‌تاییدند، به مخالفت جدی با سپهسالار و ملک‌خان برانگیخت چنان‌که تهدید کردند در صورت عزل نشدن سپهسالار از صدارت عظمی از ایران مهاجرت خواهند کرد.^{۳۶} مشکل اصلی روحانیان سنتی با اصلاحات سپهسالار نه در منتظم‌نمودن سلطنت مستقلة قاجاریه، بلکه ترس از غلبه اندیشه مدرن بر فضای فکری سنتی ایران نهفته بود.

مخالفت علمای سنت‌گرا با اصلاحات امین‌الدوله علاوه بر دغدغه‌های مذهبی جنبه‌های صنفی نیز به خود گرفته بود. از آن جمله مخالفت روحانیون با متداول کردن اوراق بهادار و تمبر بود که امین‌الدوله را به چاره‌جویی برانگیخته بود.^{۳۷} اما سرانجام حملات میرزا حسن آشتیانی به امین‌الدوله و همراهی رقیبان سنت‌گرای صدر اعظم به‌ویژه امین‌السلطان اذهان عمومی جامعه سنتی و مذهبی تهران را علیه اصلاحات امین‌الدوله برانگیخت^{۳۸} و شاه که تحت تأثیر القائات درباریان نیز قرار گرفته بود، امین‌الدوله را برکنار کرد و امین‌السلطان که مخالف با اصلاحات بود، سرانجام بر مسند صدارت تکیه زد.

۲-۵- تشدید وضعیت ضعف دولت و آشفتگی مملکت مقارن با ظهور جنبش مشروطیت

با سقوط رجال سیاسی اصلاح‌طلب قاجاری جایگزین آنها رجال سنت‌گرایی بودند که بر اساس اصول سلطنت مستقلة به اداره مملکت می‌پرداختند. جایگزین سپهسالار میرزا یوسف مستوفی‌الممالک

۳۵ ابراهیم تیموری، عصر بی‌خبری، (تهران: اقبال، ۱۳۵۷)، ص ۱۲۵.

۳۶ عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، ج ۱، (تهران: علمی، ۱۳۳۴)، ص ۱۷۴.

۳۷ کاساکوفسکی، ص ۱۰۲.

۳۸ امین‌الدوله، ص ۲۵۲.

بود که خود و اطرافیانش جز از فن سیاق و اصول سنتی زراعت و حفر قنوات چیزی نمی‌دانستند.^{۳۹} امین‌السلطان صدر اعظم بعدی نیز با پشتگرمی به حمایت سفارت روسیه تزاری نه تنها از تحقق هر گونه اقدامات اصلاح‌طلبانه ممانعت به عمل می‌آورد،^{۴۰} بلکه با بی‌مبالاتی‌هایی که در تنظیم اداره مملکت داشت بر اغتشاش اداره مملکت چنان می‌افزود که مشاغل مهم دولتی و نظامی به خواست شاه و صدر اعظم به واسطه وراثت به افراد خردسال و بی‌تجربه واگذار می‌شد.^{۴۱} ناتوانی در اداره مملکت در اواخر دوره سلطنت ناصری به جایی رسیده بود که اعتراضات عمومی در آذربایجان،^{۴۲} فارس، خراسان، تهران^{۴۳} و اصفهان^{۴۴} شکل گرفت و حتی کار به جایی رسید که زنان در مسجد سپهسالار، راه را بر شاه بستند و به خاطر نابسامانی امور لب به اعتراض گشودند.^{۴۵} سرانجام نیز یکی از همین ناراضیان بود که شاه را ترور کرد و به قتل رساند؛ چرا که سلطنت مستقله قاجاری و در رأس آن شاه را ریشه تمام مشکلات مملکت می‌دانست:

پادشاهی که پنجاه سال سلطنت کرده باشد و هنوز امور را به اقتضای کاری به عرض او برسانند و تحقیق نفرمایند و بعد از چندین سال سلطنت ثمر این درخت و کیل الدوله‌ها، عزیزالسلطان‌ها، امین خاقان و این ارادل و اوباش و بی‌پدر و مادرهایی که ثمره این شجره شده‌اند و بالای جان عموم مسلمین گشته‌اند، باشند، باید چنین شجره‌ای را قطع کرد که دیگر این نوع ثمر ندهد. ماهی از سر گنده گردنی زدم، اگر ظلمی می‌شد از بالا می‌شد.^{۴۶}

دوره حکمرانی مظفرالدین‌شاه نیز شاهد ادامه همان روند حکمرانی دوره ناصری بود؛ با این تفاوت که اغتشاش در اداره امور مملکت شدت بیشتری به خود گرفت و پس از ناکامی اصلاحات امین‌الدوله باز امین‌السلطان و پس از او عین‌الدوله نه تنها صدارت را به دست آوردند، بلکه به علت ضعف روحی و جسمی شاه، با شدت عمل بسیار زیادی اعمال قدرت کردند. منابع تاریخی این دوره

۳۹. اعتمادالسلطنه، صدرالتواریخ، ص ۲۹۴.

۴۰. اس. جی. دلبو، بنجامین، ایران و ایرانیان در عصر ناصرالدین‌شاه، ترجمه محمدحسین کردیچه، (تهران: مرکز، ۱۳۷۴)، ص

۱۹۲.

۴۱. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ص ۳۰۹.

۴۲. همان، ص ۱۰۲۷ - ۱۰۲۶.

۴۳. همان، ص ۱۰۲۷.

۴۴. همان، ص ۹۵۶.

۴۵. همان، ص ۱۰۵۹ - ۱۰۵۸.

۴۶. محمد ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، ج ۱، (تهران: پیکان، ۱۳۷۶)،

ص ۱۰۳ - ۱۰۲.

از ناتوانی و ضعف نفس مظفرالدین شاه خبر داده‌اند.^{۴۷} درباریان هم از ناآگاهی و ساده‌دلی شاه بهره می‌گرفتند و بر استفاده‌های شخصی و چپاول اموال دولتی و رشوه‌خواری می‌افزودند؛^{۴۸} در حالی که با هر گونه اصلاحات به بهانه آنکه باعث تزلزل قدرت سلطنت مستقلة می‌شود، مخالفت می‌کردند.^{۴۹} وضعیت ضعف و کاهش درآمد دولت به جایی رسیده بود که برای اداره امور مملکت، دولت ایران مجبور به استقراض از روسیه شد، ولی به عوض صرف پول وام برای سامان بخشیدن به امور مملکت، این وام خرج سفر شاه به اروپا و حیف و میل درباریان شد و امین‌السلطان هم برای راضی نگاه‌داشتن مخالفان، با دادن هدیه یا پول بر این امر سرپوش می‌گذاشت.^{۵۰}

عین‌الدوله نیز که جهت اصلاح امور به جای امین‌السلطان به صدارت تعیین شد،^{۵۱} فردی ناآگاه نسبت به اوضاع جهانی و تمدن مدرن^{۵۲} و خودرأی بود که می‌خواست با سختگیری مالی و شدت عمل از مخارج دولت بکاهد، تا مخارج سفر سوم شاه به اروپا را جبران کند و بدیهی است که این‌گونه اداره مملکت بر نارضایتی‌های عمومی از سلطنت مستقلة قاجار می‌افزود.^{۵۳} این سفرها هیچ دستاوردی برای دولت و مردم نداشت و به خاطر جبران بدهکاری ایران به روسیه از طریق برداشت از منابع مالی دولت قاجاری نظیر گمرک، باعث ضعف روزافزون دولت شده بود. از این روست که عین‌السلطنه شاهزاده عالی‌رتبه قاجاری با اشاره به علاقه شاه برای تهیه مقدمات سفر چهارم به اروپا و خرابی روزافزون مملکت در پی استقراض‌های خارجی می‌نویسد: «این آب "کوتر کسویل" هر گیلای برای ملت بیچاره ایران تمام شده. این قرض روس، این خرابی‌های پی‌درپی دیگر، تمام نتیجه اسفار فرنگ و نوشیدن آب معدنی است.»^{۵۴}

۴۷. هدایت، ص ۹۹؛ محمود احتشام‌السلطنه، *خاطرات احتشام‌السلطنه*، به کوشش سید محمدمهدی موسوی، (تهران: زوار، ۱۳۹۲)، ص ۱۰۶.

۴۸. حاج سیاح، *خاطرات حاج سیاح*، به کوشش حمید سیاح و سیف‌الله گل‌کار (تهران: ابن سینا، ۱۳۴۶)، ص ۴۹۳.

۴۹. امین‌الدوله، ص ۲۶۲.

۵۰. محمدمهدی شریف کاشانی، *واقعات اتفاقیه در روزگار*، ج ۱، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوند، (تهران: نشر

تاریخ ایران، ۱۳۶۳)، ص ۱۶ - ۱۵.

۵۱. میرزا ابراهیم صدیق‌الممالک شیبانی، *منتخب‌التواریخ*، به کوشش ایرج افشار (تهران: علمی، ۱۳۶۶)، ص ۴۱۰ - ۴۰۹.

۵۲. احمد مجدالاسلام کرمانی، *تاریخ انحطاط مجلس*، به کوشش محمود خلیل‌پور، (اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۱)، ص

۳۳۸.

۵۳. مستوفی، ج ۲، ص ۸۹؛ عبدالحسین سپهر، *یادداشت‌های ملک‌المورخین*، به کوشش عبدالحسین نوایی، (تهران: زرین،

۱۳۶۸)، ص ۵۹ - ۵۸؛ شریف کاشانی، ج ۱، ص ۱۶.

۵۴. قهرمان میرزا سالور (عین‌السلطنه)، *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، ج ۳، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، (تهران:

اساطیر، ۱۳۷۷)، ص ۱۷۸۳.

ضعف و ناتوانی دولت ایران در برابر قدرت‌های روسیه و بریتانیا در دوره مظفری به جایی رسیده بود که شاهزادگان عالی‌رتبه نیز به تبعیت این قدرت‌های جهانی درمی‌آمدند. کامران میرزا برادر شاه به تبعیت دولت روسیه تزاری درآمده^{۵۵} و دیگر برادرش ظل‌السلطان خود را تحت‌الحمایه بریتانیا قرار داده بود.^{۵۶} وضعیت دخالت قدرت‌های خارجی در امور داخلی ایران به شدتی رسیده بود که دولتمردان عالی‌رتبه، قدرت خود را در وابستگی به روسیه و بریتانیا می‌دیدند^{۵۷} و وزرا چشم به دهان سفارت‌های روس و انگلیس داشتند و عده چشمگیری از رجال شمال ایران، خود را به روس‌ها و تعدادی از رجال جنوب ایران خود را به انگلستان وابسته کرده بودند.^{۵۸}

ضعف روزافزون سلطنت مستقله قاجاریه در برابر قدرت‌های جهانی با آشفتگی اوضاع مملکت و ستم عمال حکومتی به مردم همراه شده بود و روز به روز بر روند نارضایتی عمومی می‌افزود و جامعه ناراضی از ضعف حاکمیت سیاسی قاجاریه را به سمت جنبش قانون‌خواهی می‌کشاند:

تنها سفاکی سلطانی مستبد نمی‌توانست طاقت ملتی ملایم و صبور چون ایران را طاق سازد و آنها را به عصیان وادارد، در صورتی که سفاکی در داخل کشور، با حفظ حیثیت در خارج توأم می‌بود، و تا حدی استقلال ایران حفظ می‌گردید، آنچه تحمل‌ناپذیر گردید، توأم‌شدن بدی حکومت، اسراف‌کاری، عدم وطن‌پرستی و سفاکی با هم بود. انتخاب حکومت مشروطه تنها به سبب شیوه حکومت مشروطه نبود، بلکه بیشتر به علت احتیاج مبرمی بود که به حکومت صالح‌تر، کاری‌تر، و وطن‌پرست‌تر احساس می‌شد.^{۵۹}

در واقع ناتوانی قاجارها در تحقق اصلاحات از بالا و ایجاد سلطنت مطلقه منتظم در کنار ناتوانی آنها در برابر قدرت‌های خارجی، و آشفتگی امور مملکت بر اثر بی‌کفایتی عوامل حکومتی قاجاریه، شرایط را به سمتی سوق داد که در جنبش مشروطیت مردم شرکت‌کننده در جنبش، از برقراری سلطنت مطلقه منتظم ناامید شدند و زمینه برای مطرح‌شدن ایده سلطنت مشروطه فراهم شد، چنان‌که تقی‌زاده چندی پس از اعطای مشروطه و به هنگام کودتای محمدعلی‌شاه علیه مجلس اول، در زمان تحصن در سفارت بریتانیا در نامه‌ای به مقامات سفارت به آن اشاره کرده است:

به تجارب این شصت سال اخیر و تقلیدهایی که از ممالک قانونی و ادارت آنها شده بود، به یقین

۵۵ کاساکوفسکی، ص ۴۷.

۵۶ حاج سیاح، ص ۴۸۸.

۵۷ همان، ص ۵۱۵.

۵۸ مهدیقلی هدایت، گزارش ایران، به کوشش محمدعلی صوتی (تهران: نقره، ۱۳۶۳)، ص ۱۷۴ - ۱۷۳.

۵۹ ادوارد براون، نامه‌های تبریز، ترجمه حسن جوادی، (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۱)، ص ۱۴.

می‌دانستند که هر نوع اصول اداره و هر گونه قوانین و تنظیمات راجع به آبادانی مملکت که منشأ و حافظش آن دربار معلوم‌الحال باشد بالاخره به جای نفع، ضرر رسانیده و در اندک زمانی تغییر شکل داده یک بار گران بی‌ثمر و اسباب مزید خرابی خواهد شد.^{۶۰}

۲-۶- روی آوردن نواندیشان دوره مظفری به الگوی سلطنت مشروطه

در طول دوره پنجاه ساله سلطنت ناصرالدین شاه تعداد افرادی که این فرصت را یافتند تا به خارج ایران سفر کنند و تغییر و تحولات ناشی از تفوق افق فکری مدرن را بر دنیا از نزدیک مشاهده کنند، افزایش یافت. در میان این افراد تعدادی از اهل فکر و دانش نیز حضور داشتند تا با تجربه مستقیم مشاهده ترقی دنیای مدرن و نظم حاکم بر رفتار دولت‌های مدرن، به مقایسه فاصله قابل توجه ایران دوره سلطنت قاجاریه با اروپای در حال تغییر و تحول بپردازند. در پی این مقایسه‌ها بود که آنها به علل ضعف حکومت ایران در برابر دولت‌های مدرن پی بردند و در جست‌وجوی علت قدرت دولت‌های مدرن بود که با اندیشه‌های سیاسی حاکم بر فضای فکری غرب آشنا شدند. آگاهی آنها از زبان‌های خارجی سبب شد که با واسطه یا حتی بدون واسطه، اندیشه‌های متفکران و فلاسفه بزرگ اروپا، به‌ویژه درباره سیاست را مطالعه کنند و روند تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اروپا را مورد مذاقه قرار دهند. به تدریج در میان این نواندیشان که تعدادی از آنها از وابستگان به دستگاه حکومت قاجاریه نبودند این اندیشه شکل گرفت که راه رسیدن ایران به ترقی و رهایی از وضعیت ضعف و آشفتگی در برپایی دولتی در ایران نهفته است که به مانند دولت‌های مدرن غربی عمل کند و به اصطلاحات اساسی بپردازد. آنها ایده‌های خود را در قالب متون انتقادی در روزنامه‌ها، رساله‌ها و کتاب‌هایی در خارج ایران منتشر کردند؛ این آثار به ایران منتقل می‌شدند و گروهی از افراد باسواد داخل ایران بدین طریق از این نظریات آگاه می‌شدند.

در این دوره نه تنها اندیشه سیاسی حاکم بر دولت‌های مدرن غربی مورد توجه قرار گرفت، بلکه اصلاحات انجام‌شده در دولت عثمانی — که به لحاظ تشابهات فرهنگی و مذهبی با ایران و واقع شدن در میان ایران و اروپا از اهمیت چشمگیری در اذهان نخبگان ایران برخوردار بود — نیز مورد نظر و مطالعه نواندیشان ایرانی قرار می‌گرفت و تحولاتش از طریق روزنامه‌های ایرانی خارج ایران به‌ویژه روزنامه اختر در ایران منعکس می‌شد. اصلاحات عثمانی مورد تمجید روزنامه اختر قرار داشت و درباره‌اش اطلاع‌رسانی می‌شد که از آن جمله این روزنامه، قانون اساسی مدحت پاشا را در

۶۰ سید حسن تقی‌زاده، *اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده*، به کوشش ایرج افشار، (تهران: جاویدان، ۱۳۵۹)، ص ۱۰۳ - ۱۰۲.

سال ۱۲۹۴ هـ ق ترجمه و منتشر کرد و آن را ضامن «حریت و مساوات» و باعث «برطرف شدن آثار ظلم و اعتساف و روشنائی دادن آفتاب عدل و داد در اطراف و اکناف» دانست.^{۶۱} این اخبار تأثیر بسزایی در ایجاد تحولات فکری در میان اқشار باسواد ایران آن دوره داشت:

لفظ مشروطیت و هم اصطلاح قانون اساسی و هم خود شکل حکومت معروف به این اسم به ایران، از مملکت عثمانی آمده و از آنجا اقتباس شده است... طبعاً در نهضت اصلاح و تجدد سیاسی و نهضت آزادی طلبی و تغییر شکل حکومت و تأسیس عدالت و حکومت ملی نیز که از اوایل قرن چهارم به تدریج در ایران به ظهور آمد مملکت عثمانی تا حدی سرمشق بود.^{۶۲}

اولین نواندیش ایرانی که به صورت مدون بر لزوم وجود قانون برآمده از اراده ملت تأکید کرد مستشارالدوله تبریزی بود. وی مقارن با اصلاحات سپهسالار و در سال ۱۲۸۷ هـ ق رساله یک کلمه را به نگارش درآورد.^{۶۳} وی با الگوگیری از رساله حقوق بشر فرانسه این رساله را نوشت و بر این نکته تأکید کرد که پس از بررسی اصول قوانین فرانسه: «... همه آنها را به مصداق لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین^{۶۴} با قرآن مجید مطابقت یافتیم...»^{۶۵}

وی با این نظر قصد داشت تا دستاوردهای اندیشه سیاسی مدرن را با افق فکری سنتی ایران تطبیق دهد؛ در حالی که آگاه بود که قوانین عرفی فرانسه دارای وجوه تمایز و تفاوت قابل توجهی با شریعت اسلام است. وی در این رساله تأکید کرده است که قانون عرفی ای را که «کود» می نامد با قبول دولت و ملت نوشته می شود. همین نکته اساسی در باب قانون، که حاصل قرارداد میان دولت و ملت است و تأیید ملت را به عنوان شرط محوری به همراه دارد، وجه تمایز اصلی ایده رساله یک کلمه با دیگر رساله های خواهان تشکیل سلطنت مطلقه منتظم است.

در دوره مظفیری تا قبل از شکل گیری جنبش مشروطه مؤثرترین آرا در زمینه لزوم اداره مملکت بر اساس قوانین مدرن برآمده از اراده ملت را میرزا عبدالرحیم طالبوف ارائه داده است. نقشی که رساله های طالبوف در آگاه سازی اهل سواد در دوره مظفیری مقارن با جنبش مشروطیت

۶۱. روزنامه اختر، به مدیریت محمدطاهر تبریزی، (سال سوم، شماره یک: دوم محرم ۱۲۹۴ ق) ص ۲ - ۱.

۶۲. همان، خطابه آقا سید حسن تقی زاده مشتمل بر شمه ای از تاریخ اوایل انقلاب و مشروطیت ایران، (تهران: باشگاه مهرگان،

۱۳۳۸)، ص ۱۹ - ۱۸.

۶۳. مستشارالدوله، ص ۷۹.

۶۴. آیه ۵۹ سورة الانعام: «هیچ تر و خشکی نیست، مگر آنکه وجود داشته باشد به وضوح در کتاب.»

۶۵. مستشارالدوله، ص ۳۲.

داشت، نقشی تأثیرگذار بود.^{۶۶} طالبوف بر این نظر بود که معیار قدرت و عظمت دولت‌ها در دوران مدرن تغییر کرده است و قدرت و ضعف دولت‌ها در این دوران با میزان علم و ثروت آنها سنجیده می‌شود.^{۶۷} وی با اشاره به ژاپن که توانسته بود با پیروی از الگوی زندگی مدرن به چنان قدرتی دست یابد که روسیه را مغلوب کند، در پی ارائه این نظر بود که ایران سنتی برای گذر از وضعیت ضعف و آشفتگی باید به راه ژاپن برود. اما آنچه سبب قدرت و ترقی دولت‌های مدرن غربی شده بود از نظر طالبوف پایبندی به قانونی بود که ملت وضع کرد بودند: «سبب و علت اصلی ترقی ملل مغرب‌زمین یکی این است که آفتاب علم و صنعت از مغرب طالع شده و دیگر قانون ایشان است که خود ملت برای مصالح امور خود وضع می‌کنند و حکومت اجرا می‌نمایند».^{۶۸}

این قانون از نظر او قانونی است که شهروندان را از امنیت مالی و جانی برخوردار می‌کند و در عوض آنها را در برابر رفتار خلاف قانونشان مسئول یا پاسخگو خواهد کرد. این فهم جدید از دولت مدرن در رساله‌های طالبوف در ایران منتشر می‌شد و در کنار دیگر رساله‌های سیاسی و روزنامه‌های ترقی طلب این دوره در شکل‌گیری ذهنیت سیاسی مشروطه‌خواهان تأثیر بسزایی بر جای نهاد. همچنین روزنامه‌های دوره مظفری نیز به تدریج و با نزدیک شدن به دوره جنبش مشروطیت شروع به نگارش مقاله‌هایی کردند که در جهت بسط ایده مشروطه سلطنتی و سلیقه نظری آن بود. یکی از مهم‌ترین این روزنامه‌ها روزنامه تربیت بود که به مدیریت میرزا محمدحسین فروغی اداره می‌شد. در مقالات این روزنامه آرای سیاسی نظریه‌پردازان سیاسی اروپا در قرن هجدهم و به‌ویژه منتسکیو و روسو با زبانی ساده و عامه‌فهم منتشر می‌شد. روزنامه تربیت با معرفی روسو به‌عنوان مبتکر اصلی قوانین مدرن در اروپا و سلسله استدلال‌های او در باب ضرورت وجود قانون مورد قبول ملت برای اداره جامعه، تلاش می‌کرد تا تعریف واضح و آشکاری از مفهوم قانون در جامعه سنتی ایران قاجاری بیان کند.^{۶۹}

همچنین مدرسه سیاسی که برای تربیت کارمندان وزارت خارجه ایران دایر شده بود از استادهایی بهره می‌گرفت که با اندیشه سیاسی مدرن و قوانین دولت‌های مدرن آشنا بودند و در آگاه‌سازی جامعه برای اطلاع از چگونگی تأسیس دولت‌های مدرن در اروپا نقش ایفا کردند که از آن جمله می‌توان به منصورالسلطنه عدل و محمدعلی فروغی نویسندگان دو رساله درباره حقوق اساسی اشاره کرد.

۶۶ احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶)، ص ۴۵ - ۴۴.

۶۷ عبدالرحیم طالبوف، کتاب احمد، به کوشش باقر مؤمنی، (تهران: شبگیر، ۱۳۵۶)، ص ۱۲۵ - ۱۲۴.

۶۸ عبدالرحیم طالبوف، مسالک‌المحسنین، (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۴)، ص ۳۰.

۶۹ روزنامه تربیت، به مدیریت محمد حسین ذکاءالملک (سال نهم، شماره ۴۲۰: ۲۷ رمضان ۱۳۲۴ ق)، ص ۱.

منصورالسلطنه عدل که از مدرسان مدرسه سیاسی در دوره جنبش مشروطه بود، در رساله حقوق اساسی که برای محصلان این مدرسه به نگارش درآورده بود، ریشه‌های قانون‌گرایی اروپاییان را به دورانی قبل از قرن هجدهم بازمی‌گرداند. وی بر این نظر تأکید می‌کند که از ابتدای تسلط قوم فرانک بر سرزمین گل، شاه حکومت را بر اساس توافق جمعی بر عهده گرفته بود و پس از آن بود که جامعه به تدریج با ارثی شدن حکومت، حق خود را از دست داد.^{۷۰} وی پیشینه مطرح‌شدن ایده سلطنت مشروطه را به تألیفات اروپایی قرون وسطی بازمی‌گرداند و آن را میراثی برای صاحبان اندیشه قرن هجدهم معرفی می‌کند. از نظر او این متفکران فقط برای توضیح نظریه‌هایی که از قبل وجود داشته‌اند و مفاهیم و عناصر اصلی تشکیل‌دهنده آنها کوشش کردند. وی اصول اساسی مشروطیت اروپایی را سلطنت ملی، تفکیک قوا، قوه مقننه، عدم مسئولیت شاه، مسئولیت وزرا در برابر قانون و مشخص کردن روش حکومت پارلمانی معرفی می‌کند.^{۷۱} وی همچنین روح‌التوابع مونتسکیو را به دلیل مطرح کردن اصل تفکیک قوا، و قراردادهای اجتماعی روسو را به دلیل بررسی کیفیت سلطنت مشروطه مورد توجه قرار داده است.^{۷۲}

دیگر معلم مدرسه سیاسی، محمدعلی ذکاءالملک (فروغی) نیز در دوره مشروطه رساله‌ای با عنوان حقوق اساسی تألیف کرد و در آن رساله که مقارن با دوره اول مجلس شورای ملی منتشر شد، به ارائه الگویی از سلطنت مشروطه پرداخت تا بدان وسیله افکار عمومی را درباره مفهوم سلطنت مشروطه و چگونگی عملکرد دولت مشروطه در اداره جامعه و ضرورت مشروطه‌شدن سلطنت مستقله آگاه کند. این رساله به صورت اختصاصی برای آموزش محصلان مدرسه سیاسی نوشته شده بود، اما در عین حال جنبه آگاهی‌بخشی مؤثری نیز برای فعالان سیاسی آن دوره؛ از جمله نمایندگان مجلس شورای ملی داشت.^{۷۳}

وی با تأکید بر منشأگرفتن مشروعیت دولت از اراده ملت، پایه‌ای را بنا می‌کند که بر اساس آن، تعریفی که از دولت ارائه می‌شود و تکالیفی که بر عهده دولت گذاشته می‌شود متناسب با همین منشأ مشروعیت آن تلقی خواهد شد. وی بر همین اساس مفهوم «سلطنت ملی» را مطرح می‌کند: امروز کلیه اختیارات را ناشی از ملت می‌دانند و هیچ کس را صاحب قدرت نمی‌شناسند؛ مگر به این

۷۰. مصطفی منصورالسلطنه عدل، حقوق اساسی و اصول مشروطیت، (نسخه خطی کتابخانه ملی ایران: شماره بازیابی ۱۳۸۴)

۷۱. همان، ص ۷.

۷۲. همان، ص ۱۳.

۷۳. همان، ص ۸.

۷۴. غلامحسین زرگری‌نژاد، رسایل مشروطیت، ج ۱، (تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۰)، ص ۷۷.

عنوان که قدرت از جانب ملت به او مفوض باشد و هر ملتی که صاحب و دارای این حق شده، یعنی هیأت دولت که بر آن ملت سلطنت دارد قبول کرده باشد که اختیاراتش را جانب ملت و قدرتش به موجب وکالت از ملت است، گویند دارای سلطنت ملی است.^{۷۴}

واژه «سلطنت ملی» با توجه به مترادف دانستن واژه دولت و سلطنت در دوره قاجاریه و جنبش مشروطه در واقع همان واژه «دولت ملی» است. بر اساس این تعریف فروعی از منشأ مشروعیت و نامگذاری آن به «سلطنت ملی»، این چنین استنباط می‌شود که از نظر او و نواندیشان مشروطه‌خواه، دولتی قوی تلقی می‌شد که مشروعیتش این چنین ناشی از رضایت و اراده ملت باشد. این در حالی است که تا قبل از جنبش مشروطیت، مشروعیت سلطنت در رساله‌های سیاسی از تأییدات الهی اخذ می‌شد و مردم، ملت نامیده نمی‌شدند، بلکه رعیت بودند و به منزله رماه‌ای تلقی می‌شدند که یک راعی به مانند یک چوپان این رعایای چون رمه را رهبری می‌کرد. در نتیجه وظیفه رعایا تنها فرمانبرداری و دعاگویی پادشاه سلطنت مستقله بود و اگر حقوقی می‌داشتند، این شاه بود که از جنبه احساس شخصی خود می‌توانست این حقوق را در نظر بگیرد و اگر بی‌توجه به حقوق رعایا بود، رعایا تنها اجازه داشتند برای اصلاح امور دست به دعا بردارند. ولی حال، تمدن مدرن، افق فکری فرادستی خود را بر افق فکری سنتی ایران به صورت عینی و ذهنی بروز و ظهور داده بود و ذهنیت نواندیشان سیاسی دوره مشروطه را چنان تغییر داده بود که آنها در آثار و رسائل سیاسی خود، منشأ مشروعیت دولت را نه در تأییدات الهی بلکه در اراده و رضایت ملت می‌دیدند و از نظر آنها دولت بر اساس همین منشأ مشروعیت معنا می‌گرفت و تکالیف و می‌زان قدرت و ضعفش مشخص می‌شد. بر همین اساس تعریف دولت چنین ارائه شده است: «دولت عبارت است از هیأتی که ملت، اقتدار خود را به ایشان واگذار کرده تا امور را اداره نمایند.»^{۷۵}

از نظر فروعی بنیان سلطنت مشروطه بر اساس دو اصل اساسی «سلطنت ملی» و «انفصال اختیارات دولت» شکل می‌گرفت^{۷۶} و در نتیجه قدرت و ضعف دولت نیز می‌توانست بر اساس پابندی به این دو اصل مورد ارزیابی قرار بگیرد. بدین مفهوم که اگر قادر به انجام دادن تکالیف جدیدی که بر عهده داشت، می‌بود قوی تلقی می‌گردید. وقتی دولت، مشروعیت و موجودیتش را از اراده ملت می‌گیرد، پس تکالیفش نیز می‌بایست بر اساس حفظ و گسترش منافع ملت باشد. از

۷۴. محمدعلی فروغی، حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دول، رسائل مشروطیت، ج ۱، ص ۷۸۶.

۷۵. همان.

۷۶. همان، ص ۷۸۵.

همین رو فروغی تکالیف دولت را این می‌داند که «حافظ حقوق افراد ناس، یعنی نگهبان عدل باشد» و دولت از عهده این تکالیف برنخواهد آمد، مگر آنکه به قانون عمل کند و عملی کردن قانون نیز در گرو اصل تفکیک قوا خواهد بود، به شکلی که وضع قوانین و اجرای قوانین در دست هیئت واحدی نباشد که منجر به استبداد شود، بلکه وجود مجلس قانون‌گذاری از نمایندگان ملت لازم خواهد بود که قدرت قوه اجرائیه را تعدیل کند.^{۷۷}

بدین ترتیب ایده سلطنت مشروطه مقارن با ظهور جنبش مشروطیت در ایران در میان نواندیشان سیاسی ایران شکل گرفته بود. این آغاز جنبش مردم علیه ناکارآمدی سلطنت مستقله، و تقاضای عمومی برای اداره مملکت بر اساس قانون مدون بود که فضای جامعه را با توجه به شکست‌الگوی سلطنت مطلقه منتظم؛ برای مطرح‌شدن الگوی سلطنت مشروطه از سوی نواندیشان مشروطه‌خواه آماده کرد و این ایده را به‌عنوان راهبرد نهایی نواندیشان برای تأسیس دولت مدرن در ایران به عرصه عمومی کشاند و با پیروزی جنبش مشروطه، ساختار سیاسی ایران سنتی را از سلطنت مستقله به سلطنت مشروطه دگرگون ساخت.

۳- نتیجه‌گیری

لزوم ایجاد دولت مدرن و مبتنی بر قانون در دوره سلطنت ناصری از اهمیّت بسیاری در ذهنیت نخبگان سیاسی ایران برخوردار شد و این ایده سلطنت مطلقه منتظم بود که به دلیل ارائه نظر درباره لزوم اصلاحات از بالا و قانون‌گذاری از سوی حاکمیت، مورد نظر حکومتگران قاجاری قرار گرفت. اما درک ناقص پادشاهان قاجاری از ایده سلطنت مطلقه منتظم و عزم سست آنها در جریان دادن به حاکمیت قانون در اداره مملکت و غلبه منافع فردی بر انگیزه‌های اصلاحی در متصدیان برپایی دولت قانون از یک سو و مخالفت نیروهای سنت‌گرا با اصلاحات با الگوگیری از تمدن مدرن از سوی دیگر سبب ناکامی در ایجاد سلطنت مطلقه منتظم در دوره ناصری و مظفری شد و دوباره طرفداران سلطنت مستقله قاجاری را در رأس نظام سیاسی و اداری مملکت قرار داد؛ در حالی که روند ضعف سلطنت قاجاری در برابر نفوذ و تسلط قدرت‌های جهانی روزافزون شده بود و ناتوانی حکومتگران قاجاری در پاسخ به مسائل ناشی از مواجهه ایران سنتی با تمدن مدرن آنچنان مملکت را دچار آشفتگی همه‌جانبه کرده بود که اعتراض‌های عمومی را گریزناپذیر می‌کرد و تقاضای اصلاحات را به عرصه عمومی می‌کشاند. از طرف دیگر آشنایی طبقات اجتماعی باسواد

۷۷. محمدعلی فروغی، حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دول، رسائل مشروطیت، ج ۱، ص ۷۸۷ - ۷۸۶.

جامعه با قدرت تمدن مدرن از طریق رسانه‌های سیاسی و روزنامه‌ها در طی دوره ناصری و مظفری به تدریج زمی‌نه نظری مطرح شدن الگوی سلطنت مشروطه و قانون‌گذاری از سوی ملت را از سوی نواندیشان سیاسی فراهم کرد و این نواندیشان با نگارش مقاله‌ها و رساله‌های مختلف، ابعاد نظری ایده سلطنت مشروطه و لزوم برقراری حاکمیت قانون برآمده از ملت را با تکیه بر اصولی چون لزوم رعایت اصل تفکیک قوا به عنوان الگوی نهایی خود برای تغییر سلطنت مستقلة قاجاریه به دولت مدرن و قوی مطرح کردند.

کتابنامه

۱- منابع فارسی

الف) کتاب‌ها

- آخوندزاده، فتحعلی. مکتوبات. به کوشش م. صبحدم، بی‌جا: مرد امروز، ۱۳۶۴.
- احتشام‌السلطنه، محمود. *خاطرات احتشام‌السلطنه*. به کوشش محمد مهدی موسوی. تهران: زوار، ۱۳۹۲.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن. *خلسه*. به کوشش محمود کتیرائی. چ ۲. تهران: توکا، ۱۳۵۷.
- _____ . *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*. به کوشش ایرج افشار. چ ۶. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵.
- _____ . *صدرالتواریخ*. به کوشش محمد مشیری. چ ۲. تهران: روزبهان، ۱۳۵۷.
- افشار، میرزا مصطفی. *سفرنامه خسرومیرزا یا سفرنامه پترزبورغ*. به کوشش محمد گلبن. تهران: کتابخانه مستوفی، ۱۳۴۹.
- امین‌الدوله، میرزا علی‌خان. *خاطرات سیاسی میرزا علی‌خان امین‌الدوله*. به کوشش حافظ فرمانفرمائیان. تهران: کتابهای ایران، ۱۳۴۱.
- اورسل، ارنست. *سفرنامه اورسل*. ترجمه علی‌اصغر سیدی. تهران: زوار، ۱۳۵۳.
- براون، ادوارد. *نامه‌هایی از تبریز*. ترجمه حسن جوادی. چ ۲. تهران: خوارزمی، ۱۳۶۱.
- بنجامین، اس. جی. *دبلیو. ایران و ایرانیان در عصر ناصرالدین شاه*. ترجمه محمد حسین کردبچه. چ ۲. تهران: اطلاعات، ۱۳۹۱.
- بهبهانی، ابوطالب. «*منهاج‌العلی*» *رسائل سیاسی عصر قاجار*. به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد. تهران: کتابخانه ملی ایران، ۱۳۸۰، ص ۳۴۶ - ۲۴۵.
- تقی‌زاده، سید حسن. *اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده*. به کوشش ایرج افشار. تهران: جاویدان، ۱۳۵۹.
- _____ . *خطابه آقا سید حسن تقی‌زاده مشتمل بر شمه‌ای از تاریخ اوائل انقلاب مشروطیت ایران*. تهران: باشگاه مهرگان، ۱۳۳۸.
- تیموری، ابراهیم. *عصر بی‌خبری*. چ ۳. تهران: اقبال، ۱۳۵۷.
- حاج سیاح، محمدعلی. *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*. به کوشش حمید سیاح و سیف‌الله گلکار.

تهران: ابن سینا، ۱۳۴۶.

زرگری نژاد، غلامحسین. *رسائل مشروطیت*. ج ۱. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۰.
سالور، قهرمان میرزا (عین السلطنه). *روزنامه خاطرات عین السلطنه*. به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار. ج ۳.
تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.

سپهر، عبدالحسین. *یادداشت‌های ملک‌المورخین*. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: زرین، ۱۳۶۸.
شریف کاشانی، محمد مهدی. *واقعات اتفاقیه در روزگار*. به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان. ج
۱. تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.

شیرازی، میرزا صالح. *سفرنامه میرزا صالح شیرازی*. به کوشش غلامحسین میرزا صالح. تهران: نگاه معاصر،
۱۳۸۷.

صدیق‌الممالک شببانی، ابراهیم. *منتخب‌التاریخ*. به کوشش ایرج افشار. تهران: علمی، ۱۳۶۶.
طالبوف تبریزی، عبد الرحیم. *کتاب احمد*. به کوشش باقر مؤمنی. ج ۲. تهران: شبگیر، ۱۳۵۶.
_____ . *مسالك المحسنين*. ج ۲. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۴.

فروغی، محمد علی. «حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دول». *رسائل مشروطیت*. به کوشش غلامحسین
زرگری نژاد، ج ۱. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۰. ص ۸۴۳ - ۷۷۸.
سرنه، کارلا. *آدمها و آیین‌ها در ایران*. ترجمه علی اصغر سیدی. تهران: زوار، ۱۳۶۲.
کاساکوفسکی. *خاطرات ژنرال کاساکوفسکی*. ترجمه عباسقلی جلی. تهران: سیمرغ، ۱۳۵۵.
کسروی، احمد. *تاریخ مشروطه ایران*. ج ۱۳. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶.
مجدالاسلام کرمانی، احمد. *تاریخ انحطاط مجلس*. به کوشش محمود خلیل پور. اصفهان: دانشگاه اصفهان،
۱۳۵۱.

مستشارالدوله، میرزا یوسف. *یک کلمه*. به اهتمام علی‌رضا دولتشاهی. تهران: بال، ۱۳۸۶.
مستوفی، عبدالله. *شرح زندگانی من*. ج ۱ و ۲. تهران: علمی، ۱۳۲۴.
ملک‌آرا، عباس میرزا. *شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا*. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: انجمن نشر آثار
ایران، ۱۳۲۵.

ملکم‌خان. «دفت‌رچه تنظیمات». *رساله‌های میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله*. به کوشش حجت‌الله اصیل. تهران: نشر
نی، ۱۳۸۱. ص ۵۹ - ۲۳.

ممتحن‌الدوله شقاقی، میرزا مهدی‌خان. *خاطرات ممتحن‌الدوله*. به کوشش حسین‌قلی‌خان شقاقی. تهران:
فردوسی، نشر فرهنگ، ۱۳۶۲.

منصورالسلطنه (عدل)، مصطفی. *حقوق اساسی یا اصول مشروطیت*. نسخه خطی کتابخانه ملی ایران، ۱۳۲۸
ق، شماره بازیابی ۱۸۳۸۴ - ۵.

موزر، هنری. *سفرنامه ترکستان و ایران*. ترجمه علی مترجم. به کوشش محمد گلبن. تهران: سحر، ۱۳۵۶.
مؤتمن‌الملک انصاری، میرزا سعیدخان. «*قانون ناصری*». *سیاست‌نامه‌های قاجاری*. به کوشش غلامحسین
زرگری نژاد، ج ۲. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶. ص ۳۸۸ - ۳۱۱.

ناظم الاسلام کرمانی، محمد. تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱. به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی. چ ۵. تهران: پیکان، ۱۳۷۶.

هدایت، مهدیقلی. خاطرات و خطرات. چ ۴. تهران: زوار، ۱۳۶۳.

_____ . گزارش ایران. به کوشش محمدعلی صوتی. چ ۲. تهران: نقره، ۱۳۶۳.

ب) روزنامه‌ها

روزنامه اختر. به مدیریت محمدطاهر تبریزی. سال سوم، شماره ۱، دوم محرم ۱۲۹۴ ق.

روزنامه قانون. به مدیریت میرزا ملکم خان. سال اول، شماره ۱، غره رجب ۱۳۰۷ ق.

روزنامه تربیت. به مدیریت محمدحسین ذکاءالملک. سال نهم، شماره ۴۲۰، ۲۷ رمضان ۱۳۲۴ ق.

